**رتبیل و پیل**

**باستانی پاریزی،**

مقالهء مجتمع استاد حبیبی افغانی در باب رتبیلان کابلی مثل همهء تحقیقات ایشان موجب استفاضه‏ و استفادهء ما ارادتمندان و شاگردان مکتب تاریخ است.

در مورد رتبیلان کابلی،دلایلی که ایشان اقامه کرده‏اند بر اینکه حرف دوم این کلمه«ت»، هست نه«ن»و ارتباطی با زنبیل و زنده پیل و ژنده پیل-به زعم استاد بهار-نمیتواند داشته باشد. بنظر این ناچیز کافی است و بنده نیز دلیل کوچکتری میتوانم بدان اضافه کنم و آن اینست که‏ کلمه رتبیل در تاریخ کبیر طبری که لابد اساس چاپ آن بر نسخه‏ای مطمئن صورت گرفته‏1اصولا با حرف ط(طاء)ضبط شده است(رطبیل)و این خود دلیل دیگری است بر اینکه حرف دوم این‏ کلمه چیزی از جنس ت بوده است نه ن و از جنس ت‏هائی که بعد از اسلام به ط تبدیل شده‏اند، مثل ت اصطخر و اصطرلاب و اصطهبانات و غیر آن.

اما در باب معنی این کلمه،هرچند حدس‏های استاد حبیبی از جهت ترکیب کلمه راهی به‏ دهی می‏برد ولی از جهت انطباق با مفهوم و مسمی،بنده در آن تردید دارم.ایشان که باغهای‏ پغمان و نواحی اطراف کابل را دیده‏اند و ذوق ادبی دارند لقب رتبیل-حاکم مقتدر،ثروتمند، دلیر،و احیانا خونریز کابل را-(با تبدیل پیل به بال و پال)«پرورندهء عشق و پرورنده ربة النوع‏ محبت و پرورندهء رادان و خردمندان»تعبیر کرده‏اند که بنده مطمئنم خود ایشان وقتی تاریخچهء پر سر و صدای این رتبیلان را دیده‏اند پیش خود اندکی با تردید این معنی را-که حکایت از یک روح ناسیونالیستی نیز دارد-پذیرفته‏اند چه در خانهء خرس آب انگور جسته‏اند او این کلمه‏ بیش از آنکه یک لقب شاهانه باشد برای یک تخلص شاعرانه مناسب است.

بنده در کتاب تاریخچهء زندگانی یعقوب لیث که دو سال پیش نوشته‏ام و از طرف مؤسسهء فرانکلین چاپ شده است‏2،متوجه استبعاد گمان مرحوم بهار شده‏ام و از ظن خود تعبیری برای‏ کلمهء رتبیل یافته‏ام که شاید اگر با تصورات استاد همسنگ نباشد،چندان نیز پارسنگ نبود! بنده گمان میکنم این لقب ترکیبی است از کلمهء رتهه rathae اوستائی که در اوستا بمعنی گردونه(ارابه)بسیار کهنه بکار رفته و در سانسکریت نیز بهمین معنی است که در زبانهای هندو اروپائی بهمین هیأت آمده و در لاتین rota ،در فرانسه roue ،در آلمانی rad بمعنی چرخ‏ است.3و همین کلمه است که در ترکیب ارتیشتار بکار رفته و بمعنای است که در زبانهای هندو ارابه ایستاده و سوار است و در ایران باستان اختصاصا به گروه خاصی از سپاهیان گفته میشده‏ است که متصدی گردونه‏های جنگی بودند-مثل گروهان تانگ زره‏پوش امروزی-و ارتشتاران سالار فرمانده کل سپاه بوده است‏4و طبقهء سپاهیان در زمان ساسانیان بنام رتئشتر (1)-تاریخ الامم و الملوک،مطابقه شده با طبع لیدن،قاهره،1357 ق

(2)-یعقوب لیث.ص 106 و 107،انتشارات فرانکلین و ابن سینا

(3)-مقاله استاد پور داود،مجله یغما سال دوم ص 513(4)-مسعودی،مروج الذهب rathaeshtar نامیده شده‏اند و حتی نقش مهر داریوش نیز سربازی است که بر گردونه سوار است. پس جزء اول کلمه را میتوانیم تهه بمعنای گردونه بگیریم و جزء دوم بهتر است همان‏ پیل باشد-حیوان معروف-نه پال و بال(بمعنای پرورنده)،و معنای ترکیبی این کلمه میشود «پیل گردونه»یا«گردونه پیل»و«پیل ارابه»یعنی آن فرماندهی که مرکب او و گردونه و ارابهء او پیل است.

با این حساب،هم نام رتبیل باید دانست شاهزاده بزرگ اشکانی ایران را که در زمان‏ فرهاد چهارم در سال 10 یا 9 ق.م به روم رفت و نام او در یک کتیبهء رومی بدینصورت آمده‏ است:«رداسپس ارشک فرهاد شاهنشاه پارت»1یعنی باید احتمال داد که معنی نام او«گردونه‏ اسب»یا«اسب گردونه»و به روایت دیگر«کسی که گردونهء او اسب است»بوده باشد.و با این‏ تقریب باید در باب«ردگونه»و«رادامیست»و«ردیمه»و«روذاسپس»-نامهای دیگر زمان‏ هخامنشی و پارتی-نیز فکری کرد.و به احتمال بعید«ارت فرن»و«ارته باد»نیز میتواند با چنین وجه تسمیه‏ای مناسبت داشته باشند.2

اما اینکه چرا بیشتر حکام کابل سرداران ثروتمند مجاور هند بدین نام خوانده‏ شده‏اند،از جهت اینست که دسترسی و پیوستگی آنان به هندوستان از همه حکام سایر نقاط ایران بیشتر بوده است و طبعا به پیل بیشتر دسترسی داشته‏اند و پیلان زیاد در سپاه آنان بوده است‏ و شاید تنها طبقهء پیل سواران لشکریان ساسانی را همین طبقه پادشاهان کابل و کابلشاهان ترتیب میداده‏اند و هر وقت سلاطین ساسان یپیلشان یاد هندوستان میکرده است،ازین حکام استفاده میکرده‏اند. این رتبیلان در صدر اسلام در پناه سرزمین کوهستانی خود توانستند تا حدی خود را حفظ کنند و با اینکه معن بن زایده«ظروف سیمین و قباهای ترکی را از ابریشم و چیزهای لطیف»از رتبیل‏ گرفت و در جنگی سی هزار تن از یاران او و سپستانیان را اسیر کرد و برده‏وار فروخت.باز هم‏ این حکام سخت و خشن توانستند بتخانه‏های خود را بر فراز تپه‏های اطراف کابل محفوظ نگاهدارند و بت‏پرستان کابلی و هندی همچنان مؤمن بمانند چنانکه«رای قنوج را ملک تمام نگشتی تا زیارت‏ بتخانه کابل نکردی».3در واقع این حکام،دندان سرداران عرب را با شیرینی هدایای خود کند میکردند و شکوه شبهای بغداد و بخشش‏های هارون و مأموران را پولهای امثال این فرماندهان تأمین میکرده است.4 آخرین استفاده‏ای که رتبیل از پیلان خود کرد در جنگ یعقوب لیث بود،بدین معنی که‏ «رتبیل بیاری صالح‏[بن نصر]فرا رسید بالشکر انبوه و پیلان بسیار،...چون کار یعقوب سخت شد، پنجاه سوار برگزید...و حمله اندر آورد و رتبیل را بیفکند و بکشت و همهء سپاه هزیمت کردند، (1)-ایران باستان پیرنیا.ص 2383

(2)-اگر باد را از پادویت مشتق ندانیم و همین بادهوار املاک قرار دهیم،بادسوار معنی کلمهء دومی است،یعنی آنکه گردونه‏اش باد است‏ (از نوع کیکاوس و سلیمان)و در مورد اولی یعنی ارت فرن(با کسرف و سکون ر)نیز شاید بشود وجهی‏ بین فیل و فرن(از جهت تبدیل به ر)پیدا کرد ولی اگر جزء اول را ارت بمعنی مقدس بگیریم، دیگر حسابی نداریم،

(3)-حدود العالم

(4)-چنانکه رتبیل با عبید اللّه بن ابی بکره‏ (حدود 51 هـ.)در دو هزار هزار درم صلح کرد،و در حدود 74 هـ رتبیل برای عبید اللّه بن امیه‏ «یک خروار زر هدیه فرستاد و با دو بار هزار هزار درم صلح کرد.»«و باز رتبیل با عمر و بن مسلم برادر قتیبه در 94 هـ به دو بار هزار هزار درم صلح کرد که هر سال بفرستد،و یکساله بفرستاد.»

یعقوب و یاران شمشیر اندر نهادند تا بر یکجا شش هزار مرد بکشتند و سی هزار مرد اسیر گرفتند... و برادر رتبیل به زنهار یعقوب آمد،و همه قرابتان او بر تخت سیمین رتبیل و خزینه،...پس‏ یعقوب او را با آن اسیران همه به سیستان آورد...و پیلان آنجا بگذاشت،گفت:مرا پیل نباید که ایشان همایون نباشند که ایزد تعالی ابرهه را به پیل یاد کرد.»1

چنانکه میدانیم قسمت عمدهء پیروزی این جنگ را یعقوب،مدیون شهامت و تهور بنی عم‏ خود از هر یحیی معروف به«از هر خر»است که«به حرب رتبیل،خرطوم پیلی را به شمشیر بیرون‏ انداخت که حمله آورده بود بر سپاه یعقوب،و سبب هزیمت آن سپاه بیشتر از آن بود.»2 طغیان پسر رتبیل در سالهای بعد نیز نتیجه‏ای نداد و این رویگر زادهء سیستانی او را نیز از میان برداشت،نام این رتبیل را استاد حبیبی بنقل تاریخ سیستان کبیر نوشته‏اند(مرحوم‏ بهار به سیاق عبارت تصور کرده،که شاید کبیر بعمنی اسیر و زندانی باشد)و حال آنکه این کلمه‏ یک نام خاص است و در این الاثیر چاپ مصر(هرچند ضبط آن مورد اعتماد نیست)بصورت کبتیر آمده است.5و حکومت رتابله در سال 258 بدست یعقوب با دستگیری این رتبیل بسر آمد. این اثیر در باب حشمت ابن رتبیل(هرچند شایعه مقصودش حشمت همه رتبیلان بوده است)گوید «رتبیل وقتی میخواست بجائی برود بر تختی از طلای ناب می‏نشست،و دوازده مرد آن تخت را بردوش‏ گرفته می‏بردند.او برفراز کوهی معبدی ساخته بود و آنرا بجای خانه خدای(مکه)میخواند، خود نیز ادعای خدائی داشت.»

باید اضافه کنیم که بعد از قتل رتبیل،یعقوب بساط این بتکده‏ها را درهم پیچید و »پنجاه بت زرین و سیمین که از کابل آورده بود سوی معتمد فرستاد که به مکه فرستد تا بحرم مکه‏ به راه مردان فرو برند»6

ببین تو حرمت میخانهء مرا ای شیخ‏ که چون خراب شود،خانهء خدا گردد!

(مهر 1344)

(1)-تاریخ سیستان مصحح مرحوم بهار ص 206

(2)-تاریخ سیستان ص 271 (5)-الکامل،ج 7 ص 116

(6)-تاریخ سیستان ص 216

نفرین درویش

دشمن ما را سعادت یار باد روز و شب با عز و نازش کار باد هرکه کافر خواند ما را گو بخوان‏ او میان مؤمنان دین‏دار باد هرکه چاهی می‏کند در راه ما چاه ما در راه او هموار باد هرکه خاری می‏نهد در راه ما خار ما در راه او گلزار باد

هرکه ملک و مال ما را حاسدست‏ ملک و مالش در جهان بسیار باد هرکه را مستی زرکوب آزروست‏ گو که ما مستیم او هشیار بود

زرکوب تبریزی صوفی